

هو العليم

ادله قرآنی بر برائت (3)

سلسله دروس خارج اصول فقه - برائت - جلسه صد و هفتاد و هشتم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سره

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشراف ائمه عليهم السلام بر بطون آیات

تلمیذ: اینکه نقل می‌کند **إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنُ**، این روایت است یا قول علما است؟

استاد: حتی روایت هم داریم که از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام است؛ منظور این است که به آن واقعیت و بطون آیات کسی باید اطلاع داشته باشد که احاطه و اشراف بر همه مراتب داشته باشد از حیث اینکه ما بر جمیع مراتب و بطون آیات و شأن نزولش اطلاع نداریم؛ لذا احتیاج به تفسیر و تشریح آیات از قبَل ائمه علیهم السلام را داریم. لذا می‌بینیم در بسیاری از آیات ائمه به یک نحو خاصی تفسیر می‌کنند که به ذهن ما نمی‌رسد من باب مثال ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرَفُ فِي آلِ قَتَلٍ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾^۱ [در روایات داریم که این آیه اختصاص به امام زمان علیه السلام دارد یعنی منزل در موقعیت حضرت است].^۲

پس روایاتی که می‌فرمایند: ما اعلم به امت از افراد دیگر هستیم^۳ و همین طور هم هست. گاهی اوقات آیات چون در مقام اجمال هستند، کیفیت اخراج مفاد و مصادیق آیات احتیاج به عالم به بطون و عالم به اسرار و عالم به خفیات آیات دارد؛ فلذا ائمه علیهم السلام فقط تنها افراد و منحصر افرادی هستند که اینها می‌توانند آن احکام را از بطون آیات و از اسرار آیات اینها را استخراج کنند و اینها را القاء کنند و کیفیت اخراج را هم تعلیم می‌دهند به آن چیز...

نیاز ضروری به روایات در فهم آیات

از این نقطه نظر است که ما بی‌نیاز و مستغنی از روایات در فهم آیات نیستیم. گرچه آیات قرآن آیاتی است که برای همه افراد آمده است؛ اما دلیل نمی‌شود بر اینکه آیات قرآن با این توسعه‌ای که دارند و با این سعه‌ای که دارند و با اختلاف مراتب افراد در قرائت و در تلقی آیات قرآن، این آیات بالنسبه به همه علی السواء

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۳۳.

ترجمه: «و کسی که خونش به مظلومی و ناحق ریخته شود ما به ولی او حکومت و تسلط (بر قاتل) دادیم پس (در مقام انتقام) آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند که او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود» (محقق)

^۲ تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۲۴۰.

^۳ الکافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

باشند. نه خیر! آیه ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۱ را عرب بادیه نشین یک قسم معنا می کند و همین آیه را به محی الدین یا به ملاصدرا ارائه بکنید یک قسم دیگر معنا می کند. همین را بالنسبه به اولیاء و عرفاء شامخین بگوییم یک قسم معنا می کنند و به ائمه علیهم السّلام یا به نفس مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم ارائه بکنیم طور دیگر معنا می کنند.

مراتب آیات قرآن و استفاده افراد به اندازه مرتبه وجودی شان

پس آیات قرآن دارای مراتب مختلفه است از نقطه نظر مراتب وجودی هر انسان؛ هر انسان دارای هر مرتبه وجودی هست از آیات قرآن به همان مقدار و به همان اندازه استفاده می کند. این معنای این است که امام علیه السّلام می فرماید: ما اعرف و اعلم به کتاب الله هستیم و باید به ما مراجعه بشود.

تلمیذ: آیا منطوق این روایت نفی نمی کند که دیگران مخاطب قرآن نیستند و لو به ظاهر؟!

استاد: منافات ندارد، دیگران هم مخاطب به قرآن هستند، اگر منظور از «خوطب» نفس رسول اکرم و ائمه علیهم السّلام باشد، خب معنایش این است که این حجیت فقط اختصاص به اینها دارد، درحالی که حجیت قرآن برای همه است؛ همان طور که خود روایات هم بیان می کنند قرآن برای بقیه حجت است و ائمه علیهم السّلام اصحاب را به عمل به کتاب الله ارجاع می دهند؛ **«إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلَفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَذَرُوهُ»**^۲.

تلمیذ: آیه قرآن هم داریم.

استاد: بله، اینها همه هست. ﴿لَا نُذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾^۳ معنای **إِنْذَارٍ مَنْ بَلَغَ** یعنی **كل مَنْ بَلَغَ هذا الكتاب به إلى يوم القيامة**. مسئله برای حجیت کتاب برای غیر مشافهین و غیر مخاطبین به قرآن زیاد هست. اگر منظور از مخاطبین را فقط افرادی بدانیم که در زمان نزول قرآن و در زمان وحی حضور داشتند؛ اما اگر بگوییم که منظور از مخاطبین و منظور از مشافهین **كُلَّ مَنْ كَانَ مُسْلِمًا وَ كَلَّ إِنْسَانٍ** است؛ چون بالأخره کفار هم مخاطب به قرآن هستند و اگر مخاطب به قرآن نبودند [قبول] اسلام برای آنها واجب نبود! همان طوری که مسلمین مخاطب قرآن هستند در عمل به احکام و در اعتقاد به مبانی و اعتقادات، همین طور خود کفار هم مخاطب هستند؛ **یا ایها المشرکون کذا، یا ایها المشرکون کذا** یا در آیات دیگر می فرماید: ﴿قُلْ لِّئِنْ أَجَّ تَمَعَتْ

^۱ سوره حدید (۵۷) آیه ۳. امام شناسی، ج ۱۲، ص ۳۷۶:

«اوست اول و آخر، و ظاهر و باطن (پیدا و پنهان) و او به هر چیز داناست».

^۲ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۳۵.

^۳ سوره انعام (۶) آیه ۱۹. انوار الملکوت، ج ۲، ص ۳۵، تعلیقه:

«[و این قرآن به من وحی شده است] تا بدان ترسانم شما را و هر کس را که این قرآن به او برسد!»

آلِ إِنْسٍ وَّآلِ جَنْ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا آلِ قُرَّاءَان لَّا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا^۱ این در اینجا خطاب، خطاب مشرکین است یعنی یا ایها المشرکون اوتوا بمثل هذا القرآن أو جئوا بآية من آياته أو بسورة من سوراته فإن لم يأتوا كذا فبشرهم مثلاً بعذاب أليم أو امثال هؤلاء الوعيدات و غیرذلک، خب این در اینجا دلیل بر این است که مخاطبین قرآن حتی مشرکین هستند؛ یعنی مشرکینی که فعلاً حضور دارند و مشرکینی که بعداً می‌آیند، همه اینها مخاطب قرآن هستند و الاً خب مخاطبین می‌گویند که ما مخاطب به چه هستیم؟ این قرآن برای ما نیست این قرآن برای یک عده دیگر است خب به ما چه مربوط است؟ چه ربطی به ما دارد؟!

توضیحی درباره حجیت عقل

مثل بحثی که راجع به حجیت عقل در اینجا مطرح می‌شود و می‌گویند که عقل اشتباه می‌کند؛ ما می‌بینیم در بعضی از موارد عقل خطا و اشتباه می‌کند و از آن طرف ما در آیات قرآن و در روایات می‌بینیم که انسان را در عمل به تکالیف ارجاع به عقل دادند؛ ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَؤُلَآءِ آلِ الْبَبِ﴾^۲، ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ آلِ قُرَّاءَان أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَآ﴾^۳، ﴿أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾^۴ این از یک ناحیه است. بعد آن وقت ما در روایات هم می‌بینیم که امام کاظم علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام در بحث عقل، عقل را از جنود رحمان می‌شمارد و عقل را فقط تنها ممیز بین حق و باطل می‌داند، عقل را خلاصه موجب نجات می‌داند، عقل را موجب فلاح می‌داند و... در بحث‌های روایات معروفه هست.^۵ همان‌طور که عرض کردم در این قاعده معروفه **كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمٌ بِه الشَّرْع** خواهیم گفت که اصلاً این قاعده صحیح است یا صحیح نیست یا در کدام موارد هست؟ این در بحث قواعد فقهی هست که إن شاء الله باید مطرح کنیم که این مسئله هم روشن بشود چون جزو قضایائی است که از مسائل مبتلا بها هست.

در اینجا ممکن است بگویند که این عقلی که حجّت است آن عقلی است که مختصّ به امام است و آن

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۸۸. امام شناسی، ج ۱۴، ص ۸۹:

«بگو: اگر انّس و جنّ با هم مجتمع گردند تا مانند چنین قرآنی بیاورند نخواهند توانست اگرچه بعضی کمک بعض دیگر در این امر شده باشند.»

^۲ سوره رعد (۱۳) آیه ۱۹. الله شناسی، ج ۲، ص ۲۰۸:

«فقط صاحبان عقل و اندیشه می‌باشند که به ذکر خدا متذکّر می‌گردند!»

^۳ سوره محمد (۴۷) آیه ۲۴. معاد شناسی، ج ۵، ص ۲۲۲:

«آیا تدبّر و تأمل در قرآن نمی‌کنند، یا روی دل‌ها را قفل‌هایش گرفته است؟!»

^۴ سوره یس (۳۶) آیه ۶۸.

^۵ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به الکافی، ج ۱، ص ۲۱.

عقلی است که اشتباه نمی‌کند و اصلاً در او اشتباه و خطا وجود ندارد.

جواب این است که اگر قرار باشد آن عقلی که اصلاً اشتباه و خطا در او نیست که آن عقل مختصّ به امام است پس چه ارتباطی به ما دارد؟! چه علاقه‌ای با ما دارد؟! مگر امکان دارد امام علیه‌السلام ما را ارجاع به آن عقل بدهد؟! خب آن عقل **یختصّ بالإمام** آن عقل، عقل کامل است، خب دیگر گفتنش برای ما چه فایده‌ای دارد؟! مثل اینکه شما به یک بچه چهارساله یا به یک طفل پنج‌ساله بگویید که عقلت را به کار ببند! اصلاً بچه پنج‌ساله عقل ندارد و اصلاً نمی‌فهمد! به او می‌گوییم که عقل خوب است، عقل این‌طور است، عقل ممیز بین حق و باطل است، عقل سراج منیر است، عقل منجی از هلاکات است، عقل ناجی انسان از اقتحام در هلاکات و سیئه است و فلان! او همین‌طور فقط به ما نگاه می‌کند و تماشا می‌کند. خب ما که داریم با او صحبت می‌کنیم، با مقتضای عقل خودمان داریم با او حرف می‌زنیم و او نمی‌فهمد و گفتن این مطالب به این طفل فایده‌ای ندارد همین‌طور اگر مقصود از امام صادق علیه‌السلام که می‌فرمایند: عقل این‌طور است، آن عقل کاملی است که اصلاً اشتباه و خطا در او وجود ندارد، خب آن عقل **یختصّ بالإمام** خب دیگر چرا به ما می‌گوید؟! خب ما از این عقل اجنبی هستیم.

بنابراین منظور از عقل و حجیت عقل، همین عقل است؛ همین نفس عقلی که در وجود ما قرار دارد همین عقل از برای ما حجت است.

این مسئله است. این آیات قرآن الآن بالنسبه به ما حجت است به این مقدار و ما به هر مقدار که پیشرفت و ترقی کردیم، آن آیه در همان مرتبه برای ما حجت است؛ اما این دلیل نمی‌شود که ظواهر این آیات از حجیت ملغی و ابطال بشود و این باطل بشود.

تلمیذ: موارد در آیات بحث لاجرح است و اگر انسان در لباس هم احتیاط داشته باشد در خانه رفیقش مثلاً احتیاج داشته باشد می‌تواند استفاده کند.

استاد: نه مثلاً بخواهد نماز بخواند بله آیه به این مقدار می‌رساند که مثلاً اگر الآن موقع صلاه است و لباس شما متنجس است، خب شما لباس صدیق را بپوشید و نماز بخوانید، سیاق آیه منزل بر ارتکازات عرفیه است؛ ولی اینکه لباس را بپوشید و مالک بشوید و بروید، نه، این مقدار را دیگر آیه نمی‌تواند برساند. یا اینکه مثلاً استفاده از قلم؛ می‌خواهید یک چیزی بنویسید خب الآن قلم ندارید قلم رفیق‌تان را برمی‌دارید و می‌نویسید، این اکل نیست.

تلمیذ: پس این بحث دائر مدار عموم است و خواص که اهل سلوک هستند دیگر قضایایشان فرق می‌کند.

استاد: آنکه بله، البته درویش‌ها! آن‌هم درویش و صوفی [واقعی] والا که...

اللهم صل علی محمد و آل محمد